

بررسی تطبیقی قتل عمد در حقوق ایران و کانادا

نجمه سلیمانی میمندی^۱، محمود روح‌الامینی^۲، محمد امینی‌زاده^۲

چکیده

در قوانین کیفری ایران تعریفی از قتل به عمل نیامده است ولی می‌توان قتل را به سلب حیات از انسان زنده دیگری تعریف نمود. در حقوق کیفری کانادا، قانونگذار، عملی را که بطور ارادی منجر به مرگ دیگری می‌شود، جرم قتل بشمار آورده است. قتل عمدی علاوه بر اینکه یک جرم عمومی است، جرم فردی و شخصی به حساب می‌آید. قتل عمد مانند سایر جرایم دارای ارکان و عناصری است که از مجموع آنها این پدیده مجرمانه به وجود می‌آید. در حقوق جزا، تحقق جرم قتل عمدی، همانند سایر جرایم منوط به جمع سه عنصر قانونی، مادی و معنوی می‌باشد. عنصر روانی قتل عمد به فعل و انفعالات ذهنی و تفکرات مجرمانه مجرم گفته می‌شود و از اهمیت زیادی برخوردار است زیرا کیفیت تحقق این عنصر در نوع قتل و میزان مجازات مجرم تاثیر آشکاری گذاشته و می‌تواند عنوان مجرمانه قتل عمدی را به غیر عمدی و خطای محض تبدیل کند. در حقوق ایران، قتل به دو دسته عمد و غیرعمد تقسیم می‌شود و حتی قانونگذار قتل غیرعمد ناشی از تخلفات رانندگی را از انواع دیگر قتل غیرعمد تفکیک کرده است. در قانون مجازات اسلامی ایران، فقط یک نوع قتل عمد وجود دارد. به علاوه، مجازات قتل عمد و غیرعمد و شرایط تشدید مجازات بین حقوق دو کشور، تفاوت وجود دارد. براساس واکنش نظام کیفری ایران مجازات در قتل عمد، موجب قصاص و طبق بند ۲۲۹ قانون اساسی کانادا، حکم قتل عمد حبس ابد می‌باشد.

واژگان کلیدی: جرم، مجازات، قتل عمد، ایران، کانادا

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان najmehssoleimani98@gmail.com

^۲ استادیار، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید باهنر کرمان

مقدمه

قتل نفس از بزرگترین صدمات بدنی است که علیه بشر اتفاق می‌افتد و از جمله جرایمی است که همیشه منفور بوده و از قدیم‌الایام، بشر در مقابل قتل واکنش و عکس‌العمل شدیدی نشان داده است. علمای حقوق کیفری وقتی جرم را بر مبنای شدت و ضعف طبقه‌بندی می‌نمایند، قتل در صدر آن قرار می‌گیرد. در حقوق اسلام، قتل نفس از بزرگترین گناهان محسوب می‌شود، بطوریکه در آیه ۳۲ سوره مائده در قرآن کریم، کشتن انسان بی‌گناه معادل کشتن تمام انسان‌ها تلقی شده است. از این‌رو از قدیم‌الایام در نظام‌های حقوقی مختلف مجازات‌های سنگینی برای مرتکبان این دسته جرایم پیش‌بینی شده است. سلب حقوق و آزادی افرادی که بعنوان مجرم شناخته می‌شوند، در گام نخست، مستلزم قابلیت سرزنش آن‌هاست و پایه اصلی این قابلیت، احراز عنصر معنوی است. ضعف در شناخت این مقوله و در نهایت حکم به محکومیت یا براءت اشخاص، از معضلاتی است که نظام قضایی ما با آن مواجه است که ریشه آن را باید در پژوهش و آموزش جستجو کرد. عنصر روانی شکل دهنده رابطه مجرم و جرم است و به تبع آن، واکنش کیفری جرم متأثر از این رابطه است. وجود مفهوم عمد و غیرعمد بعنوان اوصاف جرایم، وابستگی تام با وجود عنصر روانی و چگونگی این عنصر دارد. البته ارتکاب عمل مجرمانه، به خودی خود دلیل وجود عنصر روانی نیست و در مواردی با وجود آنکه عمل مجرمانه ارتکاب می‌یابد، قانون مرتکب را به خاطر فقدان قصد جنایی یا مسئولیت کیفری قابل تعقیب نمی‌داند؛ زیرا هر انسانی نتایج و عواقب نامطلوب جرمی که از روی درک، اختیار، اراده و عمد مرتکب شده است را به دوش می‌کشد و از طرفی مرتکب تنها در صورتی از نظر کیفی مسئول قلمداد می‌شود که توانایی و اهلیت درک اعمال و رفتار خود را داشته باشد و به عبارتی قادر به فهم ماهیت اعمال و اوضاع و احوال بوده، عواقب عمل خود را سنجیده و توانایی کنترل رفتار خود را داشته باشد.

بر این اساس، قتل‌ها دارای دلایل گوناگون و اشکال مختلف‌اند و چنانکه می‌دانیم براساس نصوص فقهی و قانونی، تحقق کمی و کیفی عنصر روانی در قتل‌ها، متضمن واکنش‌های کیفری متفاوت است. این واکنش در نظام کیفری ایران در قتل عمد موجب قصاص و در قتل غیرعمد موجب دیه است (مرادی و شهبازی، ۱۳۹۴: ۴۴). در حقوق ایران، ابتدا طی ماده ۱۷۱ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴، قتل با آلت قتاله در حکم قتل عمدی محسوب شده بود، بعد از انقلاب نیز قانونگذار طی بند ۲ ماده ۲ قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ و بند ب ماده ۲۰۶ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۰، «مواردی را که قاتل عمداً کاری را انجام دهد که نوعاً کشنده باشد، هر چند قصد کشتن شخص را نداشته باشد»، قتل عمدی دانسته بود، با توجه به انتقادهایی که نسبت به اطلاق این بند وجود داشت، قانونگذار در بند ب ماده ۲۹۰ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲، لزوم وجود قید «آگاهی و توجه مرتکب» نسبت به «کار نوعاً کشنده» را مورد توجه قرار داد، گرچه به لحاظ جلوگیری از تبعات نامطلوب آن، ناگزیر شد (به جز درباره آسیب به مواضع بسیار حساس عرفاً ناشناخته) وجود چنین «آگاهی و توجهی»

را در مرتکب، مفروض بدانند اما همین که امکان اثبات خلاف چنین فرضی برای متهم مهیا شده است، نشان از تحولی شگرف در این است. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ علاوه بر دو ضابطه قبلی، ضابطه سوم را برای عمدی محسوب کردن جنایت در تبصره ماده ۲۹۲ این قانون مقرر کرده است. این تبصره سه مصداق عمده زیر را در بر می‌گیرد، که مصداق سوم جنبه نوآوری دارد:

نخست، قتل عمد ناشی از مسلوب الارادگی اختیاری مانند خواب، بیهوشی، مصرف مسکرات یا مواد مخدر و مانند آنها است که مسبوق به پیش‌بینی در ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۱ است و اکنون نیز در تبصره ماده ۲۹۲ ناظر به بند الف این ماده و مواد ۱۵۳ و ۱۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر شده است.

دوم، قتل عمد ناشی از قصد قتل و خطا در فعل است که در قانون سابق مجازات اسلامی در ماده پرمناقشه ۲۹۶ ظاهراً «قصد قتل انسان محقوق‌الدم و اصابت بر محقوق‌الادم دیگر» را خطای محض تلقی کرده بود اما در قانون فعلی باتوجه به مثال یاد شده در بند پ ماده ۲۹۲ به نظر می‌رسد قانونگذار حکمی مغایر با قانون سابق مقرر و در راستای برخی فتاوا (موسوی خمینی، ۱۳۶۹: ۳۵۱؛ آل کاشف الغطاء، ۱۳۸۸: ۲۹۰) این موارد را عمد تلقی کرده است. با این وجود، بی‌تردید در قانون جدید نیز به طریق اولی با بند ب ماده ۲۹۱ و ماده ۳۰۳ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۱ که اشتباه در تشخیص را غیرعمد تلقی کرده است و توجه به فتاوی یاد شده، «قصد ۴۳

قتل انسان مهدورالدم واقعی و اصابت به انسان محقوق‌الدم دیگر»، از شمول قتل عمد خارج است. سوم، قتل عمد ناشی از بی‌پروایی آگاهانه است. قانونگذار در قانون سابق، مصداقی از خطای محض را که واجد تقصیر متعارف بود، حکماً ملحق به شبه عمد کرد و در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، علاوه بر ابقای این حکم در بند پ ماده ۲۹۱، مصداقی از خطای محض را که واجد بی‌پروایی آگاهانه است، طی تبصره ماده ۲۹۲ این قانون، حکماً به جنایات عمدی ملحق کرده است. در این مصداق، مرتکب قصد قتل هیچ شخصی را ندارد، اما رفتار مرتکب آن چنان بی‌پروایانه است که نوعاً موجب قتل بر دیگری است (قیاسی و داوری، ۱۳۹۵: ۳۰۲-۳۰۱).

قتل دارای انواع مختلفی است، که هر یک از آنها، اقسام گوناگونی دارند که ارکان تشکیل دهنده آنها، دارای ضوابط گوناگونی است که موضع حقوق کیفری ایران و کانادا نسبت به این موارد بطور جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- مفهوم قتل

قتل از نظر لغت‌شناسان ایران، مأخوذ از ریشه عربی و به معنای کشتن (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۶۲)، آمیختن شراب با آب، شکستن و کاستن از شدت سرما و گرسنگی نیز هست. اصل قتل، ازاله روح از بدن می‌باشد (خدارحمی، ۱۳۸۷: ۴۲). در قوانین کیفری ایران، قبل و بعد از انقلاب، تعریفی از واژه قتل به میان نیامده و قانون مجازات اسلامی ایران، تعریفی از قتل ارائه نداده است، بلکه ماده ۲۰۴ ق.م.ا، قتل را بر سه نوع تقسیم کرده و ماده ۲۰۵ قانون مذکور، مجازات قتل عمدی را بیان نموده است. در ترمینولوژی حقوق، در تعریف قتل آمده است: لطمه به حیات دیگری وارد ساختن، خواه بواسطه عمل مادی و فیزیکی باشد، خواه بواسطه ترک فعل. که باتوجه به مراتب فوق می‌توان قتل را به سلب حیات از انسان زنده دیگری یا ایجاد وضعیتی در شخص که منجر به مرگ مغزی می‌شود، تعریف نمود. اما از آنجائیکه مهمترین منبع حقوق ایران، قانون است، هیچیک از تعاریف حقوقی در مقابل ماده ۲۰۶ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۰ که موارد قتل عمدی را احصاء نموده است، قابلیت اجرایی ندارد (گلدوزیان، ۱۳۹۱: ۱۵۳). به موجب این ماده، قتل در موارد زیر قتل عمدی است:

۱) مواردی که قاتل با انجام کاری، قصد کشتن شخص معین یا فرد یا افراد غیرمعین از یک جمع را دارد، خواه آن کار نوعاً کشنده باشد خواه نباشد ولی در عمل سبب قتل شود.

۲) مواردی که قاتل، عمداً کاری را انجام دهد که نوعاً کشنده باشد، هرچند قصد کشتن شخص را نداشته باشد.

۳) مواردی که قاتل، قصد کشتن را ندارد و کاری را که انجام می‌دهد، نوعاً کشنده نیست ولی نسبت به طرف، بر اثر بیماری و یا پیری یا ناتوانی یا کودکی و امثال آنها نوعاً کشنده باشد و قاتل نیز به آن آگاه باشد. برخی معتقدند: «قتل، کشتن انسان است به وسیله اسلحه سرد یا گرم و غیره، اعم از اینکه مستقیم باشد یا غیرمستقیم» (حائری شاه باغ، ۱۳۸۹: ۳۲). در این تعریف اشاره‌ای به قصد قاتل نشده، ممکن است کشتن صورت پذیرد، ولی به لحاظ فقدان قصد قتل به شبه‌عمد تبدیل شود، مانند قتل ناشی از تصادفات رانندگی. برخی دیگر در مورد قتل چنین می‌نویسند: «قتل عمدی عبارت است از فعل بدون مجوز قانونی عمدی و آگاهانه یک انسان، بنحویکه منتهی به مرگ انسان دیگری شود» (گلدوزیان، ۱۳۹۱: ۲۲). در تعریف فوق اولاً قید بدون مجوز قانونی ضرورتی نداشته، ثانیاً وقتی عمد باشد، ذکر قید آگاهانه زائد است، چون عمد از دو رکن اراده و قصد تشکیل می‌شود، ثالثاً عدم ذکر واژه محقون‌الدم است، زیرا چه بسا قتلی بدون مجوز قانونی به روی یک انسان مهدورالدم صورت گیرد و اگر این تعریف را تعریف قتل عمد موجب قصاص بدانیم، ذکر واژه محقون‌الدم باز ضروری به نظر می‌رسد، مانند قتل زن در حال زنا با مرد اجنبی توسط شوهر. برخی دیگر سلب عمدی حیات شخصی توسط دیگری را قتل عمد دانسته‌اند (پوربافرانی، ۱۳۸۸: ۹). این تعریف نیز جامع و کامل نیست؛ زیرا قتل‌های واقع شده به موجب قانون را نیز در بر می‌گیرد، زیرا این نوع قتل هم سلب

عمدی حیات از انسان دیگری است. برخی دیگر از حقوقدانان قتل عمدی موجب قصاص را چنین تعریف کرده‌اند: «هر رفتاری که از انسان بالغ و عاقل صورت پذیرفته و موجب سلب عمدی حیات از انسان محقون‌الدم دیگری بدون مجوز قانونی شود (الهی‌منش و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۰).

طبق قانون اساسی کانادا، حقوق جزا موضوعی است در صلاحیت قانونی فدرال (دولت متحده)، کانادا نظام حقوقی یکنواختی دارد که در سراسر کشور اعمال می‌گردد. مقررات مربوط به قتل نفس در part VIII (بخش هشت) قانون جزا بند ۲۲۹ یافت می‌شود، که قتل عمد را اینگونه تعریف کرده است: «تقصیر به عمد در قتل یا مقصر قتل عمد (مسبب قتل) قتلی است»:

(۱) که در آن شخصی که منجر به مرگ انسانی شد.

- قصد به قتل رساندن داشتن (قصد کشتن داشتن)؛

- قصد آسیب رساندن و لطمه زدن داشتن، بطوریکه می‌تواند احتمالاً منجر به مرگ فرد می‌شود و از اینکه فعلی که انجام داده منتهی به قتل و مرگ یک انسان شده یا خیر، هیچ پروایی ندارد و به آن اعتنا نمی‌کند.

(۲) که در آن مقصود و هدف اصلی شخص، مرگ یک انسان بوده و می‌خواسته بنحوی به وی آسیب برساند که منجر به مرگش شود و اعتنایی به اینکه آیا بعد از آسیب رساندن مرگی رخ می‌دهد یا اینکه اشتباهی باعث مرگ فرد دیگری می‌شود، ندارد. علیرغم اینکه قصد کشتن انسان یا لطمه رساندن به فرد را نداشته، یا

(۳) که در آن شخصی برای یک چیز غیرقانونی، کاری انجام می‌دهد که می‌داند یا احتمال می‌رود که (این کار غیرقانونی) منجر به مرگ می‌شود (به موجب آن منجر به قتل نفس می‌گردد) علیرغم اینکه قصد داشته بدون اینکه به کسی لطمه بزند یا مرتکب قتل شود، به هدفش برسد.

طبق بند ۲۲۹ قانون اساسی، حکم قتل عمد حبس ابد می‌باشد (بند (۱) ۲۳۵). در مورد قتل عمد درجه یک، تا ۲۵ سال فردی که مرتکب قتل شده به هیچ وجه آزاد نمی‌شود (آزادی غیرالزامی است) (منوط به بند ۶. ۷۴۵ (۱) که پس از ۱۵ سال احتمال بررسی قضایی عفو و حکم غیرقابل قبول را مجاز می‌داند).^۱ در مورد قتل‌های عمد درجه دو (کلیه قتل‌هایی که درجه یک نیستند) غیرقابل قبول بودن حکم یا عفو خصوصی ۱۰ تا ۲۵ سال می‌باشد (هالند،^۲ ۲۰۰۷: ۱۰۸).

¹ That possibility does not apply in the case of multiple murders where the period of parole ineligibility cannot be reviewed (s 745.6(2)).

² Code, ss 235 and 745. The period is determined by the judge (s 745.4) but he or she must give the jury the option of recommending the requisite period. The jury is not obliged to make a recommendation, and if it does make one, the judge is not obliged to follow it.

³ Holland

۲- عنصر روانی قتل عمد

درک صحیح از عنصر روانی یا معنوی در جرایم و به خصوص قتل از ضروریات شناخت درجات قتل و به تبع آن مجازات قتل خواهد بود، اما باید اذعان کرد که در خصوص مفهوم عنصر روانی بین حقوقدانان اتفاق نظر وجود ندارد. برخی حقوقدانان معتقدند: «منظور از عنصر روانی آن است که مرتکب عملی را که طبق قانون جرم شناخته شده با قصد مجرمانه انجام داده یا آنکه در ارتکاب آن عمل مرتکب خبط و تقصیر جزایی شده باشد (محسنی، ۱۳۷۶: ۲۰۲). هرگاه قصد مجرمانه یا خطای جزایی وجود نداشته باشد، کسی را نمی‌توان تحت تعقیب و مجازات قرار داد. در هر محاکمه کیفری باید ثابت شود که مجرم عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی، مرتکب عملی شده که قانوناً ممنوع بوده است و از انجام عملی که قانون او را مکلف نموده، امتناع کرده است. به بیان دیگر، عنصر روانی رابطه روانی است که بین مجرم و اعمال ارتكابی وجود دارد.

برخی اعتقاد دارند: «رکن روانی برخلاف اجزاء رکن مادی از قبیل رفتار، وسیله، نتیجه، موضوع، زمان، مکان، شخصیت اطراف جرم و غیره که عینی و در عالم خارج به نوعی فراوان هستند، فعل و انفعالات ذهنی است که تبلور خارجی آن، رفتار مرتکب است» (آقایی‌نیا، ۱۳۹۲: ۶۹۸). همچنین برخی دیگر از حقوقدانان در خصوص عنصر روانی اذعان کرده‌اند که: «رکن روانی یکی از پایه‌های اساسی در جرایم عمدی، به نیت باطنی و خواست مجرمانه مرتکب تعبیر شده است، بنحویکه طی آن اراده جانی متوجه انجام فعل ممنوع و تحقق نتیجه‌ای است که از طرف قانونگذار جزایی، جرم قلمداد شده است» (صادقی، ۱۳۸۷: ۱۰۵).

برخی دیگر عنصر روانی را چنین تعریف می‌کنند: «عنصر روانی یا سوءنیت عام عبارت است از علم به عناصر جرم و اراده انجام آنها یا قبول آنها» (زراعت، ۱۳۸۶: ۱۰۲).

با عنایت به تعاریف فوق، به نظر می‌آید تعریف صادقی از عنصر روانی دقیق‌تر از سایر تعاریف باشد؛ زیرا مطابق تعریف ایشان، عنصر روانی حقیقتاً نیت باطنی و خواست مجرمانه مرتکب است و از طرفی مرتکب اراده باطنی خویش را متوجه فعل ممنوعی کرده که از نظر قانونگذار جزایی جرم محسوب می‌شود. درحالی‌که در تعریف سایر حقوقدانان این قیود کمتر دیده می‌شود.

در جرایم عمدی از جمله قتل عمدی عنصر روانی فاعل، شامل علم یا آگاهی، اراده ارتکاب و اراده نتیجه یا قصد مجرمانه است که به تشریح هر یک می‌پردازیم:

۲-۱- علم

علم در لغت به معنای دانستن، یقین کردن و دانش آمده است (معین، ۱۳۸۷: ۷۲۲). آگاهی بعنوان مترادف علم نیز در معنای علم، معرفت، اطلاع و خبر ذکر شده است (همان، ۶۲). از منظر برخی دانشمندان، علم از کیفیات نفسانی است که هرکس آن را در آشکارا در خود می‌یابد (صدرالمآلهین شیرازی، ۱۳۷۶: ۲۲۹)؛

بنابراین همچنان که هرکس می‌داند لذت، درد، گرسنگی و تشنگی به چه معناست، معنای علم را نیز درک می‌کند. در مورد نقش علم در ساختار نیت مجرمانه، برخی حقوقدانان، علم و آگاهی نسبت به واقعه مجرمانه را به سه دسته تقسیم کرده‌اند که درک این سه مرحله می‌تواند در تبیین نیت مجرمانه موثر واقع شود. مطابق این نظر، نوع اول علم و آگاهی، علم واقعی و بالفعل است. مرحله بعدی که می‌توان آن را نادیده گرفتن عمدی دانست، زمانی محقق می‌شود که متهم چشمان خود را عمداً بر آگاهی می‌بندد. حالت سوم از علم و آگاهی، علم اعتباری است که با عبارت «نباید می‌دانست» بیان می‌گردد، این علم هیچ‌گاه به معنای واقعی نیست؛ بلکه تنها بدین معناست که متهم عملاً راه رسیدن به آگاهی را داشته است.

از نظر برخی حقوقدانان، بین حالت دوم که متهم عملاً از فحوص و جستجو نتایجی که نگرانی و اهمیتی به نداشتن آنها نمی‌دهد و حالت سوم که صرفاً یک فرد معقول و محتاط در انجام چنین تحقیقاتی غفلت کرده باشد، تفاوت زیادی وجود دارد. از نظر حقوقی پرونده‌های مربوط به نادیده گرفتن عمدی، علم واقعی محسوب می‌شود؛ درحالی‌که پرونده‌های غفلت صرف از انجام تحقیق، هیچ‌گاه آگاهی و علم به حساب نمی‌آیند و در مفهوم علم اعتباری جای می‌گیرند، مفهومی که بطور کلی در حقوق کیفری جایگاهی ندارد (ویلیام، ۱۹۹۸: ۱۴۰).

باید توجه داشت که بحث علم در نیت مجرمانه، مترادف با بحث ادراک در مسئولیت کیفری نیست. ادراک ۴۷ براساس نظرات حقوقدانان کیفری، از ارکان تحقق اهلیت جزایی است و وجود آن برای مسئول شناختن مرتکب جرم لازم و ضروری است (میرسعیدی، ۱۳۹۰: ۱۱۳). در حقیقت، ادراک به یک وضعیت ذهنی کلی و صرف‌نظر از تعیین مصداق اطلاق می‌شود؛ بطوریکه بتوان گفت فرد الف) بطور کلی دارای ادراک است یا خیر. در این حال، آگاهی از موضوعی خاص مدنظر نیست؛ بلکه صحبت از توانایی درک کردن و فهمیدن است و اینکه فردی که قرار است دارای مسئولیت کیفری باشد، قدرت درک پدیده‌ها و آثار و پیامدهای عادی و اجتماعی رفتار خود را داشته باشد، حال آنکه آنچه در بحث علم در ساختار نیت مجرمانه مطرح می‌گردد، علم به وجود وقایع خارجی و تحقق آنهاست. بدین معنا که مرتکب از چیزی که موجود است یا به وجود می‌آید، مطلع باشد. ادراک بحثی مربوط به اهلیت جزایی است و این اهلیت، توانایی مسئول شدن را مدنظر قرار می‌دهد. فارغ از آنکه فرد مرتکب جرم شده یا نشده باشد (همان)؛ اما بحث علم مربوط به مرحله مجرمیت و تحقق جرم است و بالحال تنها در مورد اجزاء عنصر مادی و دیگر امور مربوط به عنصر روانی قابل تصور است.

¹ William

ارتباط بین اهلیت جزایی و مسئولیت کیفری می‌تواند به سادگی بیان شود، اهلیت جزایی لازم است، اما برای تحقق مسئولیت کیفری کافی نیست. من تنها زمانی مسئولیت کیفری دارم که اهلیت جزایی داشته باشم؛ اما من می‌توانم دارای اهلیت جزایی باشم، بدون آنکه مسئولیت کیفری داشته باشم (آنتونی، ۲۰۰۶: ۲۰).

۲-۲- اراده و نقش آن در رکن روانی قتل عمدی

علم و آگاهی فاعل بر تحریم‌های قانونی و نیز ماهیت و کیفیت و اوصاف فعل اگر چنانچه با اراده توأم نباشد، به تنهایی بی‌تأثیر است؛ بنابراین برای تحقق جرم عمدی و در ما نحن فیه قتل عمدی، وجود اراده از ضروریات است که به تشریح آن می‌پردازیم:

اراده از لحاظ لغوی عبارت است از خواستن، طلب کردن، قصد و آهنگ و عزم است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۲۴). در برخی از فرهنگ‌های لغت، اراده در معنای توانایی آگاهانه و به ویژه اقدام مبتنی بر تدبیر و سنجش نیز آمده است. برخی نیز از اراده به «حرکت نفس به طرف کار معین پس از تصور و تصدیق منفعت آن» تعبیر کرده‌اند (خاطری، ۱۳۹۰: ۷۶). تعبیر دوم از اراده درست‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا در آن بر وجود آگاهی اصرار نمی‌شود. اصولاً در اراده، تعقل و ادراک شرط نیست. به همین روی، تعریفی درست خواهد بود که در آن در ذکر منشأ تحقق اراده لزوماً درک کردن مطرح نباشد.

اراده در حقوق جزا عبارت از نوعی عمل نفسانی توأم باشعور است که مستقیماً منشأ بروز یک رفتار مجرمانه، اعم از فعل و ترک فعل می‌شود. از این «عمل نفسانی» با تعابیر گوناگون چون «تصمیم»، «حمله نفس» و «بنای بر عمل» یاد کرده‌اند (گرچی، ۱۳۷۳: ۳۱۷). پس می‌توان گفت ورای رفتارهای از نوع شرطی و رفلکسی و رفتارهای منتسب به قوه قاهره یا اراده شخص دیگر، اثری از «اراده» فاعل دیده نمی‌شود؛ زیرا در نوع اول، «شعور» و علم در صدور رفتار دخالتی ندارد و در دو نوع اخیر، رابطه «مستقیم» رفتار فاعلی از اراده او گسسته و منقطع شده است.

روانشناسان در بررسی نحوه تکوین اراده معتقدند، بعد از میل و رغبت و احساس نیاز یا شوق لذت یا رسیدن به غرض و مقصود، راه‌های مختلف رسیدن به لذت و یا رسیدن به مقصود را با ترازوی عقل و اندیشه خود می‌سنجد که ممکن است راه‌های مشروع و نامشروع، هر دو در پیش پای وی وجود داشته باشد، هرگاه راه مشروع را برگزیند و اراده او به تحقق آن تعلق گیرد، مغز به اندام و جوارح او دستور می‌دهد و آنها را برای انجام عمل، بسیج می‌کند که همان اراده مجرمانه یا قصد مجرمانه است و مرتکب رفتار مجرمانه می‌شود (میرسعیدی، ۱۳۹۰: ۱۵۴).

¹ Antony

برخی صاحب نظران، جریان تشکیل اراده در قالب مراحل «هاجس»، «خاطر»، «حدیث نفس»، «همّ» و «عزم» ذکر کرده‌اند. «هاجس» نخستین سایه قصد است که در نفس آدمی پیدا می‌شود و پس از آن «خاطر» است که جریان قصد در آن نمایان می‌شود و «حدیث نفس» حالت توجه فکر به عمل و یا انصراف از آن است و مرحله «همّ» ترجیح قصد فعل به ترک آن است. مرتبه «عزم» قصد را تکمیل می‌کند و آن را به حالت جزم مبدل می‌سازد، یعنی قصد را از قوه به فعل درمی‌آورد (صبحی، ۱۳۸۶: ۲۷۳).

تحلیل مسئولیت در مراتب پنج‌گانه فوق‌الذکر عبارت است از اینکه در مراحل اولیه تشکیل اراده؛ یعنی «هاجس و خاطر» چون این موارد به اختیار انسان حاصل نمی‌گردد، لذا آدمی از جهت این دو مرحله، مسئول شمرده نمی‌شود و در مرحله سوم و چهارم «حدیث نفس و همّ» به مقتضای حدیث نبوی «عفی عن امتی ما حدیث به نفوسها»، «امت من از حدیث نفس بخشوده هستند» (غزالی، ۱۹۴۵: ۲۶)، ولی مرحله نهایی، یعنی مرتبه عزم یا تصمیم‌گیری و انتخاب، دارای اهمیت بوده، قابل توجه است. بدین معنی که لازم است تصمیم انسان به انجام و یا خودداری از انجام عمل، در خارج، فعالیت پیدا کند تا موجب مسئولیت گردد.

بنابراین اراده مبنایی‌ترین رکن سازنده جرم است به شکلی که اگر در میان نباشد، جرم تحقق نمی‌یابد. اساساً عمل بدون اراده، نمی‌تواند موجب مسئولیت کیفری شود؛ چراکه حقوق جزا و خاصه مسئولیت کیفری، دائرمدار اراده، آگاهی و خواستن می‌گردد و فعل بدون اراده (مانند رعشه و حرکات غیرقابل کنترل بر اثر بیماری یا ۴۹ دارو) صرفاً اتفاق و حادثه هستند نه فعلی که بتواند داخل در چارچوب حقوق جزا شده موضوع منع قانونگذار قرار گیرد. لذا از نظر حقوقی، فعلی قادر به ایجاد مسئولیت است که در درجه اول، ارادی باشد و در غیر این صورت، گویی اساساً تحقق پیدا نکرده است.

حال با توضیح فوق این سوال مطرح می‌شود اگر اراده در عنصر روانی جرم نباشد، چه عاملی موجب تحقق رفتار پس از علم به آن یا تصمیم برای انجام آن می‌گردد؟ به عبارت دیگر، حلقه اتصال بین تصمیم به ارتکاب رفتار با تحقق رفتار چیست؟ به روشنی می‌توان دریافت که علاوه بر علم و یا خواست ارتکاب یک رفتار، عاملی دیگر نیاز است که این تصمیم را به منته ظهور برساند. این عامل که اراده نامیده می‌شود، به دلیل همین ماهیت ذهنی و روانی داخلی در نیت مجرمانه است و تا این عامل محقق نگردد، نمی‌توان از تحقق نیت جزایی سخن راند؛ زیرا در غیر این صورت، حداکثر تنها تصمیم بر انجام رفتار وجود دارد که آن هم قابل نقص است و این علم یا تصمیم را نمی‌توان نیت مجرمانه نامید.

پس از قبول نقش اراده در عنصر روانی جرایم عمدی و در ما نحن فیه قتل عمدی، حال جای این سوال است که آیا اراده به تنهایی نیت مجرمانه را محقق می‌سازد و یا نیاز به همراهی عامل دیگری دارد؟ و آیا می‌توان تصور نمود که در موردی خاص، داشتن اراده مساوی با نیت مجرمانه باشد؟ برای پاسخ به این سوال باید

توجه نمود که تمامی رفتارهای ارادی در اصل رفتارهایی عمدی هستند؛ زیرا اراده جز با شعور و آگاهی و با تصور یک فعل و دستور ذهن بر ارتکاب آن توسط اعضاء به وجود نمی‌آید؛ اما مراد از رفتار در اینجا تنها اصل رفتار به معنای حرکت اعضاء است و اگر کوچک‌ترین عامل دیگری به آن ضمیمه گردد، برای تحقق نیت مجرمانه، علم به وجود یا قصد آن نیز لازم است که همین مسئله در ماده ۱۴۴ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ به آن اشاره گردیده است. ماده مرقوم اشعار می‌دارد: «در تحقق جرایم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرایمی که وقوع آنها براساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود».

با دقت در ماده فوق روشن می‌گردد که موضوع اراده، رفتار فیزیکی و نتیجه مجرمانه است. پس مرتکب قتل باید عمل زدن و خارج کردن روح از جسم مجنی‌علیه را اراده کند. اگر مرتکب قتل فقط رفتار فیزیکی را اراده کند اما نتیجه را اراده نکند، عمل وی غیرعمدی محسوب می‌شود که در جرایم علیه تمامیت جسمانی، جرم غیرعمدی به حساب می‌آید (زراعت، ۱۳۹۳: ۲۴۷)، ولی چنانچه تحقق جرم مقید به ایجاد نتیجه جرم باشد و این امر در متن قانون جزا از طرف قانونگذار قید شده باشد، در آن صورت چون مرتکب خواستار حصول نتیجه جرم باشد، قصد مجرمانه مقید می‌نامند. در این حالت عنصر روانی جرم عمدی از اجتماع فرآیند اراده ارتکاب عمل مجرمانه و همچنین قصد نتیجه آن حاصل می‌گردد، مانند اینکه کسی که قصد کشتن دیگری را دارد با انجام کاری به قصد کشتن او اقدام می‌کند.

بعنوان نتیجه باید گفت که درک این مطلب که صرف ارادی بودن رفتار مساوی با عمدی بودن آن نیست، درگرو تفاوت بین رفتارهای ارادی با رفتارهای عمدی است. رفتاری ارادی است که فرد با طی نمودن مقدمات فعل ارادی اعم از تصور و تصدیق آن را مرتکب گردد، اما رفتاری عمدی است که علاوه بر ارادی بودن، علم مرتکب به خصوصیات آن و نیز موضوع جرم تعلق گیرد. از طرف دیگر، عنصر مادی جرم علاوه بر رفتار و موضوع، گاه شامل نتیجه مجرمانه و شروط تحقق جرم نیز خواهد بود که وجود نیت مجرمانه نسبت به آنها مستلزم علم یا قصد به آنها نیز است. در این حالت، صرف ارادی بودن رفتار، مساوی با عمدی بودن کل پدیده مجرمانه نیست. اراده تنها به اصل رفتار تعلق می‌گیرد و موضوع و نتیجه را در بر نمی‌گیرد و لذا تشکیل نیت مجرمانه منوط به وجود نهاد دیگری است که به ضمیمه‌ی اراده، تمامی واقعه مجرمانه را پوشش دهد. اما آنچه به ضمیمه اراده، نیت مجرمانه را تشکیل می‌دهد، چه نهاد یا نهادهایی است؟ روشن است که چون عنصر مادی جرم دارای اجزای مختلفی است، تحقق نیت مجرمانه به وجود علم و آگاهی از این اجزاء است. بدین‌صورت که هرگاه مرتکب با آگاهی از اجزای پدیده مجرمانه، اراده خود را به ارتکاب رفتار متوجه سازد، نیت مجرمانه وی محقق گشته است. پس در یک تیراندازی منجر به قتل، تحقق عمد نسبت به قتل، منوط

به این است که اولاً اصل رفتار مرتکب (چکاندن ماشه)، ارادی باشد و علاوه بر آن، علم او تمامی اجزای عنصر مادی را در برگیرد. مثلاً علم او، تیراندازی، وجود انسان زنده و وقوع مرگ را پوشش دهد. در حقوق کانادا، عنصر روانی قتل عمد تحت بند (یا ماده) ۲۲۹:

۱) بند (i) (a) ۲۲۹: توانایی موجب مرگ کسی شدن (قصد کشتن کردن).

این بند فرعی نمونه قتل عمدی را پوشش می‌دهد که در آن هدف متهم مرگ قربانی می‌باشد. با وجودی که انگیزه متهم برای کشتن قربانی نامرتبط و غیرضروری می‌باشد، «قتل رحم» در این بند به همراه فاسدترین و بدترین قتل عمد در نظر گرفته شده است. این بند در خصوص «قصد کشتن فرد» را داشتن صحبت می‌کند که به نظر می‌رسد وجود یک قربانی خاص را در نظر می‌گیرد. اگرچه این بند باید قضیه تروریست را که به امید به قتل رساندن هر فردی و بمبی را در مکانی کار گذاشته، نیز پوشش دهد دادگاه‌های انگلیس طی ۴۰ تا ۵۰ سال گذشته با نیت (قصد) قتل، از تصمیم بدیهی و آشکار در ^۱ DPPV smith تا تصمیمات اخیر در Woolin, Nedrick, Hancock, Moloney دست و پنجه نرم کرده‌اند.^۲ بعبارت دیگر، دادگاه‌های کانادا به نظر به این موضوع توجه کمتری کرده‌اند. با این فرض که طبق بند (ii) (a) ۲۲۹ تعاریف زیادی در خصوص قتل وجود دارد و در نتیجه عنصر روانی تحت بند (i) (a) ۲۲۹ تابع بحث گسترده نبوده است.

۵۱ آیا این بند فرعی حالات روانی دیگری مثل «نیت منحرف» که در آن پیامدها کاملاً پیش‌بینی شده‌اند ولی خواسته متهم نمی‌باشند را نیز شامل می‌شود؟ در زمینه‌های دیگر دادگاه‌های کانادایی استفاده از «نیت منحرف» را تصویب کرده‌اند، مثلاً تحت این بند به ارتقاء و افزایش عداوت و کینه نژادی پرداخته شده است ولی این موضوع به نظر از مفاد قتل ناشی نمی‌شود.^۳ اگرچه در کل فرض شده بمب کلاسیکی که در هواپیما پیدا شده، که در آن متهم می‌خواهد اقدامی برای دادخواهی و تضمین رسیدگی انجام دهد ولی امیدوار است که خدمه و کارکنان هواپیما هنگام انفجار بمب کشته نشوند، نیت غیرمستقیم یا منحرفی برای قتل محسوب می‌شود، می‌توان استدلال کرد دکتري که برای کاهش رنج و درد بیمار و درمانش انواع داروها را تجویز

^۱ [1961] AC 290.

^۲ Moloney [1985] AC 905, [1985] 1 All ER 1025 (HL); Hancock [1986] AC 455, [1986] 2 WLR 357 (HL); Nedrick [1986] 1 WLR 1025, (1986) 83 Cr App R 267 (CA); Woollin [1999] 1 AC 82, [1998] 3 WLR 382 (HL).

^۳ Buzzanga and Durocher (1979) 49 CCC (2d) 369 (Ont CA). Wilfully promoting hatred included the situation where accused foresaw that the promotion of hatred was certain or morally certain to result from distribution of a pamphlet. It was applied in Chartrand (1994) 31 CR (4th) 1 (SCC). Although Canadian courts have acknowledged the legitimacy of 'oblique intent', there are no Canadian authorities exploring whether the accused himself must be aware of the inevitability of the consequences.

می‌کند و می‌داند که این داروها مرگ بیمار را تسریع می‌کند، باید مانع مرگ عمدی شود، به هر حال می‌توان پیش‌بینی کرد که تبعیض و تشخیص تعقیب کننده در چنین مواردی نقش مهمی ایفا می‌کند. طبق قانون کانادا، موضوعی که باید در زمینه اثبات هدف و نیت بدان اشاره کرد «rolled-up charge» (پیگیری سوابق دادرسی) می‌باشد که در آن متهم دفاع‌های متعددی از خود کرده است که بیشتر مستی، تحریک و دفاع شخصی می‌باشد. هیات منصفه ممکن است هریک از دفاعیه‌های شخصی را رد کند ولی باید همچنان تاثیر مضاعف (مجموعی) همه آنها را روی این مسئله که آیا متهم برای قتل نیت حتمی داشته یا خیر، مدنظر قرار دهد! این بحث روی بند (i) و (a) ۲۲۹ و بند (ii) (a) ۲۲۹ تاثیر گذارد ولی پس از بحث در مورد دفاع در برابر قتل به بهترین نحو مدنظر قرار گرفت. این موضوع ارتباط نزدیکی با موضوع مربوط به اثبات نیت (قصد) دارد ولی پس از مدنظر قرار دادن دفاع‌های قتل بهتر مورد توجه قرار گیرد.

۲ بند (ii) (a) ۲۲۹: قصد آسیب رساندن و لطمه زدن داشتن، بطوریکه فرد می‌داند احتمالاً چنین کاری منجر به مرگش می‌شود و از اینکه فعلی که انجام داده منتهی به قتل و مرگ یک انسان می‌شود یا خیر هیچ پروایی ندارد و به آن اعتنا نمی‌کند.

این بند فرعی نسبت به بندی که در بالا بدان اشاره شد دشواری‌ها و مشکلات بیشتری دارد. این بند به صورت غیراستادانه و با سرهم بندی بیان شده است و معنی آن کاملاً مشخص نمی‌باشد. کوری جی اذعان داشته که مقیاس مجرمیت بین بند (i) (a) ۲۲۹ و (ii) کمی فرق می‌کند بطوریکه قابل تشخیص نمی‌باشد. کوری جی اظهار داشت بخشی از این بند که بی‌پروایی و بی‌اعتنایی اشاره می‌کند، اضافی است زیرا زمانی که ثابت می‌شود متهم عمداً باعث آسیب بدنی شده و از احتمال مرگ آگاه است، پس تقریباً بطور بدیهی مشخص خواهد شد که متهم در خصوص پیگیری و تعقیب مرگ بی‌اعتناست.

در Cooper، متهم با مرگ عصبانی می‌شود با دو دستش گلویش را می‌فشارد و تکانش می‌دهد. او می‌گوید که نمی‌تواند پس از آن چیزی را بیاد بیاورد تا وقتیکه در حالیکه در ماشین خواب بوده از خواب پریده و جسدش را کنار خودش یافته است. (او مقدار زیادی الکل مصرف کرده بوده است) دیوان عالی کشور منعقد کرد که تحت بند (ii) (a) ۲۱۲ (که اکنون با عنوان بند (ii) (a) ۲۲۹ شناخته می‌شود) عنصر روانی برای قتل عمدی می‌باشد. باید برای آسیب بدنی قصد فردی (نیت درونی) وجود داشته باشد و دانش درونی و آگاهی او صدمه بدنی بگونه‌ای است که احتمالاً باعث مرگ شده است. در حالیکه عنصر روانی باید با عمل تکذیبی و اعتراضی همزمان باشد، لازم نیست عمل و نیت کاملاً همزمان باشند. آنجائیکه یک سری اقدامات و کارهای اشتباه باعث مرگ شده، کفایت که عنصر روانی در چند نقطه با عمل منطبق و همزمان شود.

¹ See, eg, Nealy (1986) 30 CCC (3d) 460 (Ont CA), approved obiter in Robinson [1996] 1 SCR 683 (SCC). This is discussed more fully at the conclusion of sect 4(iii).

² [1989] 2 SCR 1074.

برای Crown (قدرت سلطنتی و بازرسی در مرگ‌های ناگهانی) ضرورتی ندارد که اثبات کند این نیت (قصد) تمام مدتی که در حال خفه کردن بوده، ماندگار مانده و ادامه داشته است. (از نظر لامرچی انسداد مسیر تنفسی کسی برای چند ثانیه ممکن است در این بند نگنجد چونکه هیچ هدف و نیتی برای کشتن و باعث مرگ کسی شدن وجود نداشته باشد. یا با آسیبی که وارد آورده می‌دانسته که منجر به مرگ طرف می‌شود، بویژه در موردی که الکل در آن نقش دارد).

در صورت بی‌احتیاطی، مثل رانندگی با سرعت ۱۰۰kph در طول خیابان شلوغی که می‌تواند عابرین پیاده در معرض خطر جدی قرار دادند، پرونده فرد مشمول مقررات و قوانین قتل عمد نمی‌شود زیرا هیچ نیت و هدفی برای ضربه‌زدن وجود ندارد. ولی در مورد تروریستی که بمبی را در مکانی کار می‌گذارد و مردم را از وجود آن آگاه می‌سازد با این هدف که باعث وحشت زدگی، هشدار و پریشانی و اغتشاش شده و انتظار دارد که قبل از انفجار خنثی شود چه؟ اگر بمب منفجر شود و ناظران ماجرا بطور غیرمنتظره‌ای کشته شوند چه - آیا او مقصر است و قتل عمد اتفاق افتاده؟ مطمئناً او مشمول بند (i) (a) ۲۲۹ نمی‌شود ولی در مورد (ii) (a) ۲۲۹ چه؟ طبق بند (ii) (a) ۲۲۹ در محکوم کردن و مقصر دانستن او یک مشکل وجود دارد، زیرا او قصد نداشته لطمه بدنی به فرد بزند و در صورتیکه در مورد نیت غیرمستقیم (یا منحرف) بحث و استدلال شود درخصوص اطمینان از آسیب بدنی شک و تردید بوجود می‌آید. استفاده از بند (c) ۲۲۹ (زیر) در چنین ۵۳ شرایطی ممکن است ساده‌تر باشد.

آیا قتل عمد درخصوص انتقال ایدز مناسب و مقتضی است؟ درخصوص متهمی که HIV مثبت است و به او هشدار داده شده که بدون اطلاع دادن به شریک جنسی‌اش مقاربتی نداشته باشد و هرگز نباید رابطه جنسی آزاد داشته باشد چه؟ اگر چنین فردی بدون اطلاع دادن از وضعیت خود قربانی را مبتلا کند و پس از مدتی فرد مبتلا فوت کند چه؟ این موارد مطمئناً باعث بروز مشکلاتی می‌شوند و راه‌حل آسانی برایشان وجود ندارد. پیگردها و دادرسی‌های صورت گرفته طبق مقررات شامل اهمال و بی‌مبالاتی کیفری که منجر به لطمه بدنی شده، تجاوز جنسی، حمله شدید و غیره می‌باشد^۱ و دادگاه‌ها مجبورند مشکل جدید را در جرایم موجود بگنجانند. بخاطر مشکلات اثبات عنصر روانی عقیده بر این است که قتل عمل یا تلاش برای بعهده گرفتن

¹ In *Cuerrier* [1998] 2 SCR 371, the Supreme Court approved of the use of aggravated assault (assault that inter alia endangers life) reasoning that the complainant's consent had been vitiated by the non-disclosure of the accused's status, which was found to constitute fraud. The later Supreme Court decision in *Williams* (2003) 176 CCC (3d) 449 (SCC) illustrates some of the difficulties in this area. The accused was charged with aggravated assault (assault endangering life). The Crown could not establish that the transmission occurred after the accused was aware of his status (the relationship existed both before and after he was tested and, if transmission occurred before he was aware of being HIV positive, then the Crown could not establish the concurrence of actus reus and mens rea) and the solution was to enter a conviction for attempted aggravated assault.

مسئولیت قتل در این شرایط موفقیت‌آمیز نخواهد بود. اگرچه اخیراً متهمی به نام آزگا، که آگاهانه دو زنی را که بخاطر ابتلا به ایدز فوت شدند مبتلا کرده بود، به قتل درجه یک متهم شد. با وجودی که بعید است متهم قصد کشتن این زنان را داشته، فرض می‌شود که Crown روی بند (ii) (a) ۲۲۹ تاکید کرده است. ولی چنین چیزی مشکل برانگیز می‌باشد. درخصوص اینکه هدف اصلی او لطمه بدنی بوده یا نه شک و تردید وجود دارد و حتی استفاده از نیت (هدف) غیرمستقیم در چنین شرایطی باعث مشکلاتی می‌شود، نظر به اینکه واقعا مشخص نیست که این پیامد (آسیب بدنی با انتقال ویروس) رخ دهد و احتمال دارد که Crown (بازپرس مرگ‌های ناگهانی) قادر به اثبات اینکه متهم مرگ را پیش‌بینی کرده نباشد، در موارد متعدد، محاکمه و پیگیری چنین پرونده‌ای به تاخیر می‌افتد.

این بند فرعی ایجاب می‌کند که ثابت شود متهم می‌دانسته چنین آسیب بدنی «احتمالاً» باعث مرگ می‌شود و احتمالاً چنین شرایطی هیات منصفه را تطمیع می‌کند به دنبال تبیین و توضیح جزئیات این احتمال باشد تا مادامی که دستورالعمل‌ها و خط مشی‌هایی که در اختیار هیات منصفه قرار گرفته است ملاک می‌باشد. به نظر می‌رسد که بهترین توصیه حتی‌الامکان نزدیک شدن و دقت روی کلمات حقیقی بکار رفته در این بند فرعی می‌باشد. تلاش برای تبیین معنی «احتمالاً» ممکن است زمینه پژوهش و تجدیدنظر را بوجود آورد و بهتر است از آن اجتناب شود!

۵۴

در Schimmens, Nygaard دیوان عالی کشور منعقد کرد که اکنون می‌توان از بند (ii) (a) به همراه بند (۲) ۲۳۱ استفاده کرد بطوریکه قتل نوع دوم می‌تواند قتل درجه یکی که «برنامه‌ریزی شده و عمدی» می‌باشد به شمار رود. (یا رسمیت یابد). دو متهم حمله شریانه و فاسدی را با چوب بیس‌بال روی قربانی برنامه‌ریزی و اجرا کرده‌اند و به خوبی می‌دانسته‌اند که چنین کاری منجر به مرگش می‌شود و منعقد گردید که نیت انجام چنین حمله‌ای که منجر به مرگ قربانی شده می‌تواند قتل عمد برنامه‌ریزی شده درجه یک به حساب آید.

۳) بند (b) ۲۲۹: نیت یا هدف منتقل شده

قتل غیرعمد (یا قتل قابل مجازات و مجرمانه) قتل نفس محسوب می‌شود:

که در آن قصد و نیت فرد مرگ یک انسان بوده یا قصد آسیب رساندن و لطمه زدن داشته بطوریکه می‌داند احتمالاً این ضربات باعث مرگش می‌شود و اعتنایی به اینکه آیا بعد از آسیب رسیدن به فرد مرگی رخ می‌دهد یا نه، نداشته یا اهمیتی ندارد که تصادفی یا اشتباهی باعث مرگ کس دیگری شود، علیرغم اینکه قصدی نداشته موجب مرگ انسان یا لطمه بدنی به آن شود.

¹ See, eg, Edelenbos (2004) 187 CCC (3d) 465 (Ont CA) (although no prejudice was shown in the particular facts of the case); Dove (2004) 187 CCC (3d) 506 (BC CA).

² Above n 35

این یکی از مقررات یا مفاد قانون می‌باشد که نیت انتقالی (مقصود منتقل شده) را تشخیص می‌دهد اگرچه دادگاه‌ها نیز دکترین عرفی (حقوق عرضی) «قصد قبلی برای ارتکاب جرم یا سوء نیت انتقالی» را برسمیت شناخته‌اند.

این بند مرگ‌های تصادفی و اشتباهی را پوشش می‌دهد. A به قصد آسیب رساندن به B آنرا هدف قرار می‌دهد ولی در عوض به C برخورد می‌کند و همچنین A با این تصور که او C است B را هدف قرار می‌دهد. در Droste متهم قصد کشتن همسرش را داشته است و درون ماشین را به گازوئیل آغشته کرده است و خودرو آتش می‌گیرد و دو فرزندش کشته می‌شوند ولی او و همسرش زنده می‌مانند. او متهم به قتل درجه‌ی یک فرزندانش می‌باشد. این شرایط مشمول بند (b) ۲۲۹ می‌باشد. (یا: در بند (b) ۲۲۹ قرار می‌گیرد) و D مطمئناً مقصر قتل محسوب می‌شود، ولی بخاطر «برنامه‌ریزی و تعمدی بودن آن (پیش‌بینی و مشاوره کردن در مورد قتل)» آیا این قتل، قتل درجه یک محسوب می‌شود؟ دیوان عالی با درجه یک بودن آن موافقت کرد. دیکسون جی روی تصمیم اولیه‌ی دادگاه در farrant تاکید کرد که بند ۲۳۱ (بند مربوط به قتل درجه یک) تنها ماده‌ای است که حکم (یا رای) را رده‌بندی می‌کند و متمایز کردن یا تفاوت بین قتل درجه یک و دو مبتنی بر نیت (قصد) نیست. مهم نیست که نیت اصلی و برنامه‌ریزی او روی مرگ همسرش بوده نه کودکانش - این قضیه مربوط به تفسیر قانون است و لزومی برای بکارگیری دکترین حقوق عرفی نیت انتقالی وجود ندارد. ۵۵ آیا آنجائیکه A قصد دارد خودش را بکشد ولی از روی اشتباه یا تصادفی کس دیگری را می‌کشد، بند (b) ۲۲۹ قابل اجراست؟ در fontaine متهم قصد خودکشی دارد کشته و دو زخمی برجای می‌ماند. در استیناف (پژوهش خواهی) منعقد گردید که این بند برای چنین شرایطی بکار نمی‌رود زیرا قصد خودکشی داشتن گناه اخلاقی کمتری نسبت به قصد کشتن دیگران را داشتن دارد (حتی تلاش برای خودکشی جرم محسوب نمی‌شود) و این دو شرایط آنقدر متفاوت هستند که در بند (b) ۲۲۹ نمی‌گنجد.

۴) بند (c) ۲۲۹: قتل عمد برای یک موضوع غیرقانونی

قتل غیرعمد یا قتل مجرمانه قتل نفس محسوب می‌شود: (c) که در آن فرد، بخاطر یک موضوع یا چیز غیرقانونی، کاری انجام دهد که می‌داند یا احتمال می‌دهد که منجر به مرگ می‌شود و به موجب این عمل قتل نفس اتفاق می‌افتد، علیرغم اینکه قصد را داشته بودن اینکه به کسی لطمه بدهد یا مرتکب قتل شود، به هدفش برسد. توجه به این بند به مرور زمان از بین رفت، آن مبتنی بر English Draft code سال ۱۸۷۸ می‌باشد و از سال ۱۸۹۲ با کمی تغییر (سوری) در قانون گنجانده شد.

تصمیم مهم این بند فرعی vasil می‌باشد. در این پرونده، متهم که یک فرد الکلی است محکوم به قتل دو فرزند زنی می‌باشد که با او زندگی می‌کرده است. پس از بحث بین آنها در یک مهمانی، متهم به خانه برمی‌گردد مایع آتش‌زایی را قبل از ایجاد جرقه و آتش‌سوزی در سرتاسر خانه منتشر می‌سازد و در نتیجه باعث مرگ بچه‌ها می‌شود. او اذعان داشته که هدفش تخریب و از بین بردن اموال زن بوده است. دیوان عالی منعقد کرد:

(۱) تحت این بند فرعی، عنصر (یا عامل) غیرقانونی لازم برای تعیین و اشاره به غیرعمد بودن (یا مجرمانه و تقصیر) قتل این است که آن حاصل پیگرد یک موضوع غیرقانونی و اقدامی که زندگی فرد را تهدید کرده و خطرناک بوده است، می‌باشد.

(۲) لزومی ندارد که این عمل خطرناک خودش غیرقانونی باشد (ولو اینکه معمولاً هست).

(۳) هنگامیکه اقدام خطرناکی، غیرقانونی است هیات منصفه باید اذعان نماید که جریان دادرسی و پیگرد یک موضوع غیرقانونی با عمل یا اقدام خطرناک فرق دارد.

(۴) یک مورد غیرقانونی به معنای این است که یک موضوع یا مورد از کاری به جرم جدی تبدیل شود (برای مثال یک جرم قابل تعقیب به عنصر روانی نیاز دارد) (لامرجی مشخص نکرد که آیا آن می‌تواند جرم‌هایی را که در آن عنصر روانی بصورت عینی مشخص می‌شود، پوشش دهد اگرچه به نظر می‌رسد که او جرم‌هایی که به اثبات عنصر روانی معقول (یا فردی و ذهنی) نیاز دارند را در نظر داشته است).

۵۶

در این مورد موضوع غیرقانونی باعث لطمه مالی می‌شود (شرارت و اذیت جرم قابل تعقیبی است که اکنون در بند ۴۳۰ قانون یافت می‌شود) و «عمل خطرناک» مثل استفاده از آتش برای انجام هدفش می‌باشد (اگرچه این کار اهمیت چندانی ندارد ولی باز هم یک عمل غیرقانونی محسوب می‌شود (هالند، ۲۰۰۷: ۱۱۷)).

۳- سابقه مجازات قتل عمدی در قوانین پیش از انقلاب اسلامی و مطالعات فرسنگی

در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ که در دوره پهلوی اجرایی می‌شد، اگرچه در موارد متعددی مجازات اعدام در نظر گرفته است اما براساس ماده ۱۷۰ مقرر کرده بود که «مجازات مرتکب قتل عمدی اعدام است». این قانون تا اندکی پس از پیروزی انقلاب اسلامی همچنان در کشور جاری بود اما با اجرایی شدن قوانین اسلامی به جای قوانین دیگر، یکی از مهمترین قوانینی که به سرعت تغییر کرد و از شمول قانون مجازات عمومی خارج شد، موضوع قصاص و دیات و در ذیل آن بحث قتل بود.

تصویب قانون راجع به مجازات اسلامی و قانون حدود و قصاص در سال ۱۳۶۱ موجب شد تا با نسخ مجازات اعدام برای قتل عمدی، قصاص نفس و دیه جایگزین اعدام برای قتل شود. در واقع قصاص بعنوان یک حق خصوصی و قابل گذشت، جایگزین اعدام بعنوان یک مجازات عمومی و غیرقابل گذشت شد.

براساس ماده یک قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱، «قتل عمد برابر مواد این فصل موجب قصاص است و اولیاء دم می‌توانند با اذن ولی مسلمین یا نماینده او قاتل را با رعایت شرایطی که خواهد آمد به قتل برسانند». مشابه این مقررہ بعدها در ماده ۲۰۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ تکرار شد. هم در قانون سال ۶۱ و هم در قانون سال ۷۰، قتل عمدی از ضرب و جرح عمدی جدا شده بود و موضوع قصاص نفس جداگانه از قصاص عضو مورد بحث قرار گرفته بود از آنجا که قتل یا هر نوع ضربه دیگری که موجب صدمه، جراحت یا آسیب عضو یا منافع فرد دیگری شود، جنایت محسوب می‌شود و از نظر احکام اسلامی جنایت حسب مورد موجب قصاص یا دیه است، بنابراین قانونگذار با تجمیع همه مقررات در این خصوص تحت عنوان جنایت عمدی در ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در چهار بند، اقسام جنایت عمدی را معرفی کرد. همچنین قانونگذار در ماده ۱۶ قانون جدید مجازات اسلامی بطور کلی مقرر کرد که «قصاص مجازات اصلی جنایات عمدی بر نفس، اعضاء و منافع است».

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ تعریف مشخصی از قتل عمد ارائه نشده بود اما در ماده ۲۰۵ آن قانون آمده بود که قتل عمد موجب قصاص است و در ماده ۲۰۶ هم در سه بند شرایطی را که موجب عمدی شدن قتل می‌شد، توضیح داده شده بود. اما با تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲، علاوه بر سه بند قبلی، یک بند و یک تبصره دیگر هم در خصوص شرایط قتل عمدی به سه بندی که در قانون ۱۳۷۰ ۵۷ وجود داشت اضافه شد اما بازهم تعریفی از قتل یا جنایت عمدی در قانون ارائه نشد.

در قانون سال ۱۳۷۰ هر اقدامی که عرفاً موجب قتل می‌شد بدون نیت قتل، قتل عمدی تلقی می‌شد، برای مثال اگر فردی در حین دعوا دیگری را هل می‌داد و فرد بر اثر برخورد سر با جدول جاننش را از دست می‌داد، قتل عمدی تلقی می‌شد، زیرا هل دادن و برخورد سر با جدول یک اقدام عرفاً خطرناک و کشنده تلقی می‌شد اما در قانون ۱۳۹۲، تبصره‌ای برای این بند اضافه شد، مبنی بر اینکه «عدم آگاهی و توجه مرتکب» به کشنده بودن اقدامش باید اثبات شود. گاهی مانند مثال‌هایی که زده شد، شلیک اسلحه یا فرو بردن چاقو، در نظر هر فرد عاقلی کشنده محسوب می‌شود اما هل دادن اقدام کشنده‌ای نیست و برای همین در عمدی دانستن چنین قتلی، آگاهی و توجه مرتکب در وقوع قتل باید مورد بررسی قرار گیرد.

اگر کسی نیت و قصدی برای قتل ندارد، اقدامی هم که انجام می‌دهد نوعاً و عرفاً موجب قتل نمی‌شود. مثلاً شخصی را می‌ترساند و شخص بواسطه ترس، دچار سکنه شده و فوت می‌کند. در اینجا چنانچه فرد به ضعف یا نوع شخصیت فرد آگاه بوده باشد، در این صورت اقدام وی عمدی تلقی می‌شود. مثلاً کسی که جلوی خانم بارداری ترقه رها کرده و با ایجاد ترس موجب سقط جنین یا مرگ وی می‌شود، یا کسی که پیرزن تنهایی را تهدید می‌کند یا سر کودکی را برای لحظات کوتاهی داخل آب فرو می‌برد، در تمامی اینها حتی اگر فرد نیت

قتل هم نداشته باشد اما به واسطه پیری، بیماری یا خردسالی فرد قربانی، عمل ممکن است کشنده تلقی شده و جنایت فرد نیز عمدی محاسبه شود.

چهارمین مورد در جنایت عمدی که البته در قانون ۱۳۷۰ به صراحت وجود نداشت اما در قانون جدید به آن تصریح شده است، در جایی است که فردی با قصد و نیت قبلی، بدون اینکه فرد یا جمع مورد نظری را بخواهد به قتل برساند، اقدام به کاری می‌کند که موجب جنایت می‌شود، مثلاً در یک مکان عمومی بمب‌گذاری می‌کند. در اینجا هم باتوجه به قصد و نیت قبلی فرد برای ایراد یک جنایت عمدی، قتل یا قتل‌های صورت گرفته عمدی تلقی می‌شود. در هر موردی که دادگاه عمدی بودن قتل از سوی فرد را احراز کند، براساس قانون، مجازات جنایت عمدی حسب مورد و به درخواست قربانی یا اولیای دم او، قصاص یا دیه خواهد بود.

در کانادا سال ۱۹۷۶ مجازات مرگ (کیفر مرگ در مورد جانی) لغو شد و (برای قتل درجه یک و دو و خیانت) حکم محکومیت مادام‌العمر (مثل حبس ابد) جایگزین آن شد. در آن زمان مقتضیات و مقررات parole eligibility (صلاحیت شایستگی عفو مشروط) نیز مقرر گردید؛ در مورد قتل درجه یک دوره ۲۵ ساله عدم صلاحیت عفو مشروط بطور خودکار جاری می‌شود.^۱ برای قتل درجه دو، کمترین مدت عدم صلاحیت عفو مشروط ۱۰ سال است و ممکن است در جاهای دیگر ۱۰ تا ۲۵ سال باشد.^۲ مدت زمان دقیق عدم صلاحیت را قاضی دادرسی تعیین می‌کند،^۳ که ممکن است طی مدت زمان مناسبی نظریه‌ها و توصیه‌های هیات منصفه را مورد توجه قرار دهد.^۴ پس از اینکه متهم شایستگی لازم و صلاحیت قانونی برای انتخاب شدن را کسب کرد، ممکن است عفو مشروط شامل حال او نشود و هیات رسیدگی به امور متهمین خطرات آزاد شدن متهم برای عموم را مدنظر قرار خواهد داد. اگر عفو مشروط تضمین شده باشد و با موفقیت همراه باشد، متهم هنوز تابع شرایط عفو مشروط می‌باشد و در صورتیکه متهم این شرایط (شرط و شروط) را نقض کند یا جرم جدیدی مرتکب شود عفو مشروط لغو خواهد شد.

حکم محکومیت مادام‌العمری را می‌توان به سه مرحله تقسیم کرد:

۱) عدم صلاحیت اعمال عفو مشروط (که بسته به اینکه آیا متهم محکوم به قتل درجه یک می‌باشد یا قتل درجه دو تغییر می‌کند).

¹ S 745(a). This is subject to judicial review after 15 years (s 745.6(1)) (the 'faint hope clause') except in the case of multiple murders (s 745.6(2)). If granted by the review judge the application then goes to a jury (s 745.61(5)).

² S 745(b).

³ S 745.2.

⁴ Code, ss 235 and 745. The period is determined by the judge (s 745.4) but he/she must give the jury the option of recommending the requisite period. They are not obliged to make a recommendation and if they do make one the judge is not obliged to follow it.

۲) صلاحیت قانونی انتخاب شدن برای عفو مشروطی (یا مشمول عفو مشروط شدن) که اعطا نشده است و اگر اعطا شود احتمالاً (قبل از عفو) طی مراحل انجام می‌پذیرد.

۳) دوره پایانی پس از عفو مشروط هنگامیکه متهم هنوز تابع شرایط عفو مشروط می‌باشد مادامیکه آمار قتل عمد مورد توجه می‌باشد، شمار قتل‌های عمدی که هر ساله در زندان‌های فدرال پذیرش می‌شوند ۳ درصد می‌باشد.

طبق بند ۲۳۱ موارد اشاره شده در زیر قتل درجه یک محسوب می‌شوند:

۱) قتل‌های عمدی و برنامه‌ریزی شده^۱

این بند طبق بند^۲ (a) (ii) ۲۲۹ شامل برنامه‌ریزی برای یک حمله (یا سو قصد) جدی می‌باشد که در آن متهم می‌داند این حمله احتمالاً باعث مرگ می‌شود و همچنین مبتنی بر قصد انتقال در بند (b) ۲۲۹ مشمول قتل عمد می‌شود (قصد متهم کشتن همسرش بوده ولی در عوض طرح و برنامه‌ای که ریخته بود باعث مرگ فرزندان شد).^۳

۲) قتل برای انگیزه، توجه و رسیدگی - قتل طبق قرارداد^۴

۳) قتل امین صلح (مسئول صلح)، زندان‌بان، سرپرست، رئیس زندان (و دیگر مسئولین مشابه این).^۵ (متهم باید از وضعیت شخص (Collins) آگاه باشد).

¹ The courts have adopted a restrictive interpretation. In More [1963] 2 SCR 522 for the majority Cartwright J held that both planning and deliberation must be established and both required proof of premeditation. As Culliton JA said in Smith (1979), 51 CCC (2d) 381 (Sask CA), '[c]learly, planning must not be confused with intention as the planning would only occur after the intent to murder had been formed. There must be some evidence the killing was the result of a scheme or design previously formulated or designed by the accused and the killing was the implementation of that scheme or design. It is obvious a murder committed on a sudden impulse and without prior consideration, even though the intent to kill is clearly proven, would not constitute a planned murder. However the Supreme Court stated, obiter, that a murder might have been 'planned and deliberate' in a case where the intent was formed very shortly before the plan was carried out (Harbottle, n 18 above).

² Nygaard and Schimmens (1989) 51 CCC (3d) 417 (SCC).

³ Droste, n 40 above.

⁴ S 231(3).

⁵ S 231(4).

⁶ (1989) 32 OAC 296 (Ont CA). This ruling, although understandable, seems contrary to the Supreme Court's decision in Farrant above which held that s 231 is a sentencing classification provision and does not create a separate offence of first degree. The finding that s 231(4) requires proof of subjective mens rea seems contrary to that conclusion.

۴) قتل عمد آدر نتیجه ارتکاب (یا تلاش برای ارتکاب) به جرم‌های زیر رخ می‌دهد: دزدی یا ربودن هواپیما، تجاوز جنسی،^۳ شکل مشدده (حمله‌ی شدید برای) تجاوز جنسی، آدم‌ربایی، توقیف اجباری یا حبس و تهدید عدوانی^۴ و گروگان‌گیری.^۵

- ارتکاب به قتل حین تلاش برای انجام

۱) یک جرم تحت بند ۲۶۴ (آزار و اذیت جنایی) که در آن شخص به قصد ترساندن فرد به قتل رسیده یا ایمنی و امنیت مرتکب جرم می‌شود؟

۲) جرم قابل تعقیبی که در آن این جرم «فعالیت تروریستی» هم محسوب می‌شود (عمل جنایی که به جنحه موصوف شده)

۳) جرمی تحت بند ۸۱ (استفاده از مواد منفجره)، برای سود یا تحت راهنمایی مستقیم، دستورات یا ارتباط با سازمان کیفری؟

۴) جرمی طبق بند ۱،^۸ ۴۲۳.

کلیه بندهای فرعی که در این پاراگراف بدان اشاره شد اخیراً (بین ۱۹۹۷ و ۲۰۰۲) اضافه شده‌اند.

¹ S 231(5). This subsection was challenged, unsuccessfully, under s 7 of the Charter on the basis of a lack of a coherent underlying rationale. Arkell [1990] 2 SCR 695: ('Parliament's decision to treat more seriously murders that have been committed while the offender is exploiting a position of power through illegal domination of the victims accords with the principle that there must be a proportionality between a sentence and the moral blameworthiness of the offender').

² See Harbottle, n 18 above: 'murder caused by that person' includes a party to the murder but only if the actions of the accused were a substantial and integral cause of the death.

³ Contemporaneity can be problematic. If it is clear from the evidence that the victim was already dead before the 'sexual assault' began, there cannot be a sexual assault on a dead victim and it would only constitute interference with a dead body. However in many cases the sexual assault may be seen to be part of one continuing transaction with some acts occurring before and others immediately after the death. See, eg, Westergard (2004) 185 OAC 281 (Ont CA).

⁴ Confinement may occur in the course of the commission of another offence, eg robbery, though robbery is not necessarily accompanied by confinement: Hein (2004), 189 CCC (3d) 381 (Sask CA).

⁵ Russell [2001] 2 SCR 804. The accused sexually assaulted X and then beat and killed Y, another occupant of the house. The Supreme Court held that s 231(5) applies even where the victim of the murder and the victim of the enumerated offence are not the same.

⁶ The s reflects Parliament's intent to restrict this s to those who murder the victim being harassed: dicta in Russell (above at para 34).

⁷ 'Criminal Organization' is defined in s 467.1(1)—a group of three or more persons which has as its main purpose or main activity the facilitation or commission of one or more serious offences that if committed would likely result in receipt of a material benefit by the group or individuals in the group. It was passed primarily because of problems arising from a turf war over drugs between biker gangs in Quebec where use of a car bomb led to the death of a young child.

⁸ Passed because of the shooting of a journalist who specialised in investigating organized crime.

همه قتل‌ها، به غیر از آنهایی که در بالا اشاره شد، بعنوان قتل درجه دو شناخته می‌شوند و در حالیکه هنوز در حال جلب حکم محکومیت مادام‌العمر (حبس ابد) می‌باشند، دوره کوتاه‌تری از عدم صلاحیت عفو مشروط را می‌گذرانند (هالند، ۲۰۰۷: ۱۳۱).

۴- حقوق کیفری قتل عمد

در حقوق کیفری ایران، قتل عمد دارای مجازات‌های اصلی و غیراصلی است که مجازات‌های اصلی آن، قصاص نفس دیه و تعزیر می‌باشد. مجازات قتل عمدی در ایران، اصالتاً قصاص است و ماده ۱۴ ق.م.ا، آنرا چنین تعریف کرده است: «قصاص، کیفری است که جانی به آن محکوم می‌شود و باید با جنایت او برابر باشد». برخلاف سایر نظام‌های کیفری که مجازات قتل عمدی برحسب سبق تصمیم، هیجان، التفات یا عدم التفات مرتکب به پیامدهای جرم ارتكابی، درجه‌بندی شده است، مجازات قتل عمدی در ایران، قصاص نفس است و هیچ یک از موارد مذکور، موجبی برای تخفیف یا تبدیل نخواهد بود و ثابت بودن مجازات قصاص، ایرادی است که همواره، ذهن منتقد حقوقدانان را متوجه خود ساخته است. برای اینکه قتل عمدی را موجب قصاص دانست، قاتل و مقتول باید دارای شرایطی باشند و فقدان هر یک از آنها، هرچند تاثیری در عمدی بودن قتل ندارد ولی برحسب ماهیت حقوقی آنها، در مسئولیت کیفری یا مجازات مرتکب، موثر خواهد بود. شرایط لازم برای قاتل عبارتست از اینکه، قاتل، عاقل و بالغ بوده و پدر یا جد پدری مقتول نباشد (انتفاء ابوت) و شرایط مقتول عبارتست از: عدم استحقاق قتل (مقتول شرعاً، مستحق کشتن نباشد)، عاقل و مسلمان نیز باشد، که با جمع این شرایط، قاتل، قصاص می‌گردد. هرچند مجازات قصاص دارای شرایطی است اما هرگاه این شرایط، منتفی شود، دیه جایگزین قصاص می‌گردد که مهمترین این موارد از این قرار است: عدم انتفاء ابوت، مقتول، دیوانه باشد، قاتل مسلمان باشد و مقتول، غیرمسلمان باشد، قاتل دیوانه یا نابالغ باشد و

براساس ماده ۱۵ قانون اخیرالذکر: «دیه، مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است». قانونگذار برای قتل عمدی علاوه بر قصاص نفس و دیه، با حصول شرایطی، حبس تعزیری نیز پیش‌بینی کرده است. به موجب ماده ۶۱۲ ق.م.ا: «هرکس، مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص، گذشت کرده باشد و یا به هر علت قصاص نشود، در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد، دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال محکوم می‌نماید». در ادامه، مجازات‌های غیراصلی قتل عمد در ایران، عبارت است از: مجازات‌های تکمیلی (تتمیمی) و مجازات‌های تبعی. مستند قانونی مجازات تکمیلی، ماده ۱۹ ق.م.ا است که مشروط به عمدی بودن جرم و تعزیری یا بازدارنده بودن مجازات است. بنابراین، اعمال مجازات تکمیلی برای قتل عمدی منتفی

است (زیرا قتل عمدی از جرایم حدی می‌باشد) مگر اینکه مجازات تعزیری نسبت به آن اعمال شود. علاوه بر آن، مجازات‌های تبعی در مورد محکومیت به قصاص نفس منتفی است. بعنوان مثال، قتل عمد مورث، سبب محروم شدن وارث از ارث می‌گردد که محرومیت از ارث، مجازات تبعی است. در خصوص مجازات قتل غیرعمد در ایران باید به ماده ۲۹۵ ق.م.ا اشاره کرد که مقرر می‌دارد: در موارد زیر، دیه پرداخت می‌شود:

(۱) قتل یا جرح یا نقص عضو که بطور خطای محض واقع می‌شود؛

(۲) قتل یا جرح یا نقص عضو که بطور خطا شبیه عمد واقع می‌شود.

همچنین، مجازات قتل غیرعمد موضوع ماده ۷۱۴ ق.م.ا، شش ماه تا سه سال حبس است و علاوه بر آن، مرتکب به پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه اولیای دم محکوم می‌شود و مجازات قتل غیرعمد موضوع ماده ۶۱۶ قانون فوق، حبس از یک تا سه سال و نیز پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه اولیای دم محکوم خواهد شد ...

ولی در حقوق کانادا به دنبال اصلاح قوانین پس از تشکیل حکومت کانادا، تعداد جرم‌هایی که مجازات آنها مرگ بود به سه جرم تقلیل یافت: قتل، تجاوز و خیانت. در سال ۱۹۵۶، کمیته مشترک مجلس سنا و نمایندگان خواستار حفظ مجازات اعدام بعنوان مجازاتی الزامی برای قتل شد و این نقطه امید برای لغو مجازات اعدام در سایر جرم‌ها بود.

در سال ۱۹۶۱، قانونی برای طبقه‌بندی قتل در دو دسته جرایم مستوجب اعدام و جرایم غیرمستوجب اعدام ارائه شد. قتل عمد با برنامه‌ریزی قبلی، قتل در جریان جرائم خشونت‌آمیز یا قتل افسر پلیس یا نگهبان محافظ زندان از جمله قتل‌های مستوجب اعدام در نظر گرفته شدند و فقط قتل مستوجب اعدام، حکم اعدام داشت.

با برخی تفاوت‌ها، طرح مبنای قتل نفس در حقوق کامن‌لا، به قوانین دادگاه‌های کانادایی منتقل گردیده است با این وجود اغلب ایالات قتل عمد را به درجه ۱ و درجه ۲ طبقه‌بندی کرده‌اند. قتل عمد درجه ۱ معمولاً بعنوان قتلی که سوء نیت قبلی یا سبق تصمیم نیاز دارد تعریف شده است. قتل عمد درجه ۲ معمولاً نیاز به اثبات این امر دارد که متهم محکوم به ایجاد خطر حتمی یا رفتار شدید گردد. البته سوء نیت به معنای سوء نیت همراه با سبق تصمیم به مفهوم حقوق کامن‌لا، نمی‌باشد. همچنین همه ایالات قتل غیرعمد را جرم دانسته‌اند، هرچند برخی قوانین تفاوت بین قتل غیرعمد، ارادی و غیر ارادی را فسخ کردند.

در تعریف درجات قتل عمد مجموعه قوانین کانادا مقرر می‌دارد که همه قتل‌های عمدی که بوسیله‌ی ابزارهای تخریب‌گر یا انفجاری، مواد سمی، ترساندن ناگهانی، شکنجه، یا هر نوع دیگر از کشتن ارادی، عمدی و با سبق تصمیم یا عملی که انجام شود یا شروع به انجام آن شود ایجاد، حریق عمدی، زنا یا به عنف، سرقت وسایل

نقلیه، سرقت مسلحانه، خانه دزدی و قطع عضو انجام می‌گیرند، تحت عنوان قتل عمد درجه ۱ می‌باشد و سایر انواع قتل عمد تحت عنوان قتل عمد درجه ۲ قرار می‌گیرند. مجازات برای قتل عمد درجه ۱ بسیار شدید بوده و شامل حبس ابد خواهد بود. قتل درجه ۱ در بالاترین طبقه‌بندی قتل نفس قرار دارد این قتل در بردارنده قصد کشتن بوده و معمولاً نیاز به اثبات سوء نیت قبلی یا سبق تصمیم دارند. بنابراین، برای احراز محکومیت مقام تعقیب باید سوء نیت خاص متهم را جهت سلب حیات دیگری اثبات کند.

نتیجه‌گیری

قتل عمدی از زمره مهمترین جرائمی است که بررسی عناصر آن به خصوص رکن روانی آن امری ضروری است. در عنصر روانی قتل عمدی از اراده، علم، سوءنیت عام، سوءنیت خاص و انگیزه بحث می‌شود. اصولاً جرایمی که مطلق هستند در عنصر روانی نیاز به سوءنیت عام دارند و جرایمی که مقید به قید نتیجه هستند، علاوه بر قصد فعل، به قصد نتیجه نیز نیازمند هستند و قتل عمدی از جمله جرایم، اخیرالذکر است. براساس قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ انواع قتل براساس عنصر روانی وفق ماده ۲۸۹ به قتل عمد، شبه عمد و خطای محض تقسیم شده است. اما در کانادا براساس مقررات مربوط به قتل نفس در بخش هشت قانون جزا بند ۱ ماده ۲۲۹، به قتل عمد درجه ۱ و درجه ۲ تقسیم می‌شود.

۶۳

قانون مجازات اسلامی ایران به تاسی از احکام و موازین دین شریف اسلام برای مرتکب قتل عمد مجازات قصاص را بعنوان مجازات اصلی در نظر گرفته است. این در حالی است که قانون جزای کانادا به اقتباس از حقوق کشورهای غربی مجازات حبس ابد را برای مرتکب این جرم مدنظر قرار داده است. قتل عمدی علاوه بر اینکه یک جرم عمومی است، جرم فردی و شخصی به حساب می‌آید. قتل عمد مانند سایر جرایم دارای ارکان و عناصری است که از مجموع آنها این پدیده مجرمانه به وجود می‌آید. در حقوق جزا، تحقق جرم قتل عمدی، همانند سایر جرایم منوط به جمیع سه عنصر قانونی، مادی و معنوی می‌باشد. عنصر روانی قتل عمد به فعل و انفعالات ذهنی و تفکرات مجرمانه مجرم گفته می‌شود و از اهمیت زیادی برخوردار است زیرا کیفیت تحقق این عنصر در نوع قتل و میزان مجازات مجرم تاثیر آشکاری گذاشته و می‌تواند عنوان مجرمانه قتل عمدی را به غیرعمدی و خطای محض تبدیل کند. در حقوق ایران، قتل به دو دسته عمد و غیرعمد تقسیم می‌شود و حتی قانونگذار قتل غیرعمد ناشی از تخلفات رانندگی را از انواع دیگر قتل غیرعمد تفکیک کرده است. در قانون مجازات اسلامی ایران، فقط یک نوع قتل عمد وجود دارد. به علاوه، مجازات قتل عمد و غیرعمد و شرایط تشدید مجازات بین حقوق دو کشور، تفاوت وجود دارد. براساس واکنش نظام کیفری ایران مجازات در قتل عمد، موجب قصاص و طبق بند ۲۲۹ قانون اساسی کانادا، حکم قتل عمد حبس ابد می‌باشد.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- آقائی‌نیا، حسین (۱۳۹۲)، **جرایم علیه اشخاص**، تهران: نشر میزان.
- ۲- آل‌کاشف‌الغطاء، محمدحسین (۱۳۸۸)، **آئین ما**، مترجم: ناصر مکارم شیرازی، قم: انتشارات علی بن ابیطالب.
- ۳- الهی‌منش، محمدرضا و مرادی اوجفاز، محسن (۱۳۹۲)، **جرایم علیه اشخاص**، تهران: انتشارات مجد.
- ۴- پوربافرانی، حسن (۱۳۸۸)، **جرایم علیه اشخاص**، تهران: انتشارات جنگل.
- ۵- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶)، **ترمیم‌ولوژی حقوق**، تهران: انتشارات گنج دانش.
- ۶- حائری شاه‌باغ، سیدعلی (۱۳۸۹)، **شرح قانون مجازات عمومی**، تهران: مجمع ذخایر اسلامی.
- ۷- خاطری، برهان (۱۳۹۰)، **فرآیند تکوین جرم**، تهران: انتشارات خرسندی.
- ۸- خدارحمی، مصطفی (۱۳۸۷)، «بررسی تطبیقی شرکت در قتل عمد در حقوق کیفری ایران و مصر»، **پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد حقوق**، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان.
- ۹- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، **لغت‌نامه**، ج ۲، تهران: موسسه لغت نامه دهخدا.
- ۱۰- زراعت، عباس (۱۳۸۶)، **جرایم علیه اشخاص**، تهران: انتشارات فکرسازان.
- ۱۱- زراعت، عباس (۱۳۹۳)، **شرح مختصر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲**، تهران: انتشارات ققنوس.
- ۱۲- صادقی، محمدهادی (۱۳۸۷)، **جرایم علیه اشخاص**، تهران: نشر میزان.
- ۱۳- صبحی، محمدصافی (۱۳۸۶)، **فلسفه قانونگذاری در اسلام**، مترجم: اسماعیل و مینا گلستانی، ج ۱، تهران: انتشارات خانه کتاب.
- ۱۴- صدرالمتألهین شیرازی (۱۳۷۶)، **اسفار اربعه**، ج ۶، مترجم: محمد خواجوی، تهران: انتشارات موسی.
- ۱۵- غزالی، محمد (۱۹۴۵)، **احیاء علوم‌الدین**، ج ۳، بیروت: دارالمعرفه للطباعة و النشر.
- ۱۶- قیاسی، سید جلال‌الدین و داوری، محمد (۱۳۹۵)، «بررسی رکن روانی قتل عمدی ناشی از بی‌پروایی آگاهانه در قانون مجازات اسلامی»، **پایان‌نامه حقوق جزا و سیایت جنایی**، دوره ۱، ش ۲.
- ۱۷- گرجی، سیدابوالقاسم (۱۳۷۳)، **مقالات حقوقی**، ج ۲، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۸- گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۱)، **حقوق جزای اختصاصی**، ج ۱، چ ۱، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- ۱۹- محسنی، مرتضی (۱۳۷۶)، **دوره حقوق جزای عمومی**، مسئولیت کیفری، ج ۳، تهران: انتشارات گنج دانش.
- ۲۰- مردادی، حسن و شهبازی، علی (۱۳۹۴)، «عنصر معنوی قتل عمدی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، **فصلنامه پژوهش حقوق کیفری**، دوره ۴، ش ۱۳.
- ۲۱- معین، محمد (۱۳۸۷)، **فرهنگ فارسی**، تهران: انتشارات فرهنگ نما با همکاری انتشارات آراد.
- ۲۲- موسوی خمینی، روح‌اله (۱۳۶۹)، **تحریرالوسیله**، ج ۲، تهران: انتشارات نشر اسلامی.

۲۳- میرسعیدی، سید منصور (۱۳۹۰). مسئولیت کیفری قلمرو و ارکان، تهران: بنیاد حقوقی میزان.

لاتین:

24- Antony Duff (2001). Answering for crime, Responsibility and Liability in criminal law. Oxford and Portland. *Oregon: Hart Publishing.*

25- Holland Winifred (2007). Homicide law in comparative perspective: Murder and Related Issues: An Analysis of the Law in Canada. *Published in North America (US and Canada) by Hart Publishing.* c/o International Specialized Book Services, 920 NE 58th Avenue, Suite 300, Portland, OR 97213-3786, The editor and contributors severally, 2007.

26- William, Wilson (1998). Criminal Law. London.

